

اعتماد به جهان واپسین در ایران پیش از تاریخ (تحلیلی فلسفی بر اساس شواهد باستان‌شناختی)

آتوسا مؤمنی*

دیری نیست که در پی باروری علوم انسانی در میان دیگر علوم، دانش باستان‌شناسی بعنوان شاخه دانشی مادی و معنوی‌گرا از علوم انسانی، سعی دارد بر پایه مستندات ملموس و ناملموس با مطالعه تطوّر تفکر، فرهنگ، سنت و باورها و اعتقادات جوامع در گذشته، به شناخت چگونگی شکلگیری، تداوم و تغییر آنها بپردازد و این فرایند تغییر و تحول را همراه با زایشهای عقلی و منطقی در پیوند با جهان‌بینی انسان، بمثابة گنجینه زنده‌یی که از پیش از تاریخ تا کنون قوام یافته و منتقل شده است، دریابد. مرگ از جمله مسائل به غایت بنیادین با ابعاد حیاتی و هستی‌شناختی در زمینه فرهنگها، جامعه و جهان بشری برای انسان بوده است. از این منظر انسان اساساً هستنده‌یی مرگ‌اندیش است که در جریان تاریخ همواره پیوندش را با این تفکر، محفوظ داشته است. شواهد باستان‌شناسی، ملموس‌ترین میراث مرگ‌اندیشی و مؤید توجه و حساسیت انسان پیرامون مرگ است و خود ریشه در فلسفه تفکر و

۱۶۳

* دانش آموخته دکتری آکادمی علوم تاجیکستان؛ atusa.momeni@yahoo.com

تاریخ تأیید: ۹۸/۲/۱۶

تاریخ دریافت: ۹۸/۱/۲۷

سال نهم، شماره چهارم
بهار ۱۳۹۸
صفحات ۱۶۳-۱۹۴



اندیشه او نسبت به دنیای پس از مرگ دارد. در نوشتار حاضر تلاش شده نسبت به فلسفه مرگ و سرشت مرگاندیش انسان در هزاره دوم و اول قبل از میلاد بر پایه کاوشهای باستان‌شناختی، در گورستان نوبند (که معرف دوره‌ی خاص و منطقه غنی از تاریخ و فرهنگ دیرین‌الموت است)، پرداخته شود و خاصه آداب تدفین و تطور آن به همراه بنیانهای ایدئولوژیکی محاط بر آن، مورد مطالعه قرار گیرد و در این رهیافت بر پایه مطالعات باستان‌شناختی و شواهد مکشوفه از واکاویهای میدانی، موضوع مرگ‌آگاهی انسان و اعتقاداتش به دنیای پس از مرگ بیش از پیش شناخته شود و انتقال بین نسلی آن با همه ابعاد تغییر یافته‌اش، بر پایه رشد عقلی و منطقی به بوته بررسی گذاشته شود.

کلیدواژه‌ها: باستان‌شناختی، مرگ‌آگاهی، عصر آهن، هزاره دوم و اول قبل از میلاد، گورستانهای نظام باغ و نوبند، فلسفه تدفین

* * *

مقدمه

مرگ‌آگاهی و صور مواجهه انسان با پدیده واقعی و تجربی مرگ، به نوعی مبین جهان‌بینی انسان و باور او به جهان دیگر بوده و اعتقاد به مرگ جسمانی یکی از ویژگیهای آن برشمرده میشود؛ همانگونه که تاکنون در میان تمام گروهها و متخصصین علوم انسانی و اجتماعی که توسط جامعه‌شناسان مورد بررسی قرار گرفته‌اند، این مهم بنا به شواهد باستان‌شناختی نیز سبقه‌ی دیرین و قلمرویی وسیع را پیش‌رو مینهد. در این مجال مقصد اصلی، مروری بر اولین بارقه این آگاهی ۱۶۴ نبوده است؛ چرا که این مقوله سزاوار پژوهشی در قالب چندین مجلد است تا فرایند آن همانگونه که از ابتدای رشد مغزی انسان راست قامت، شناخته شده، مورد بررسی قرار گیرد و تطور رفتارهای زیستی و فرهنگی در این میان جستجو گردد. بنابراین در این مجال برآنیم که تلاش سترگ و هم‌آوازی انسان پیش از تاریخ را در مقطعی بسیار مهم از این دوره، در سرزمینی که در تعامل با محیط پیرامون خود

نسبت به وامگیری از هم‌نوع و اثرگذاری بر او در حافظه تاریخ، اسناد ارزشمندی را ارائه میکند، به مرور بنشینیم و در آیینه فکر و نگرش به عالم مینو، بنگریم. در طول تاریخ اگرچه هیچ واقعیتی در زندگی انسان به حد مرگ ملموس نیست، اما او در آغاز همواره وقوع این حقیقت و پایان‌پذیری مطلق آن را ناباورانه و دور از خود می‌پنداشته است. از اینرو با عمق اندک تفکر فلسفی خود، بخش جسمانی آن را ناچار پذیرفته و معاد را در ابری پیچیده از تاریکی با اندک آذوقه‌یی در مسیر آخرت در قبور و فلسفه زندگی خود نقش زده است.

البته شاید این همان شگفتی نهاد انسان است که باید پیوسته در تکاپو باشد و با علم به فناپذیری، هستی را تداوم بخشد. انسان به یمن این تفکر، در تداوم بخشی حیات، سعی و در خلق تطور و آوردن ارمغان مدنیت در طول تاریخ منور درخشیده است. او با علقه عمیق به حیات و خلق کردن در این وادی و ارتقا و بهبود کیفی زندگی دنیایی و با رنگ بخشیدن به تداوم آن، لباسی از حیات جاودان را بر تن پدیده مرگ پوشانده و آن را بر بال مصونیت رخت برستن از دنیا نشانده است و در امنیت این نگاه، به زندگی بعدی کیهانی بخشیده و مرگ را چون پلی برای رسیدن به دنیای ابدی و بی‌انتها در درون و اندیشه خود پرورانده و در لوای باوری ژرف به این اندیشه متعالی و آرامبخش، سرگرم زندگی شیرین و پرتکاپو در این دنیا گردیده است.

از اینرو در این مجال با گواه گرفتن شواهد و مدارک باستان‌شناختی برگرفته از میراث ملموس و ناملموس مرتبط با پدیده مرگ‌آگاهی، به آن خواهیم پرداخت؛ چرا که شواهد باستان‌شناسی در این مسیر تنها بمثابه هنر و خلاقیت و ظرفیتهای مادی آن، نمیتواند بازگوکننده واقعیت خاستگاه و جایگاه آن اثر مادی در زندگی انسان باشد، بلکه ضرورتاً باید به معانی فلسفی و هستی‌شناختی آنها توجه شود.

بدیهی است تفکیک جلوه‌های ملموس و عینی یافته‌های فرهنگی بشری از بعد جلوه‌های جهان‌شناختی و معرفتی و باورهای اعتقادی آن، ما را در

۱۶۵

شناخت و تحلیل انسان از مرگ‌آگاهی به بیراهه میراند. ازاینرو در سایه توجه توأمان به جلوه‌های ملموس و ناملموس است که میتوان به کشف معانی عمیق و پنهان فلسفی مرگ‌آگاهی دست یافت و صور مواجهه انسان با مرگ را در هر دوره نسبت به دوره پیش از خود در تکامل و رشد منطقی و عقلی در پیوند با باورها و اعتقادات درونی و ذات خداجویی بشر جستجو نمود. آنچه میتواند بسیار موجز و گذرا مورد اشاره قرار گیرد، تطور و تکامل نگاه انسان به مقوله مرگ و تدفین در اعصار گذشته است که ابتدا در پی رشد مغزی انسان راست قامت هوشمند و در پی آن با بهره‌مندی او از قوه تعقل و سپس خلق مؤلفه‌های فرهنگی حاصل از این فرایند، قابل بررسی است.

انسان و دریافت فلسفی او از حیات و ممات

پیش از ورود به مقوله درک فلسفی انسان در عصر آهن، مروری بسیار موجز به دریافت انسان از فناپذیری و مواجهه او با این پدیده ملموس و تکرار شونده در حیات پیش رویش خواهیم نمود. انسان در بین دو زیبایی بزرگ و بیکران و جاودانهٔ ازلیت و ابدیت جای گرفته است. این جای گرفتن در ظاهر است و گرنه انسان در میان این دو قطب حرکت کرده است (حکیمی، ۱۳۸۸: ۳۵). با این حال در بخشی از تاریخ حرکت او تنها حرکت وضعی بوده و در پیشرفت عقلی به حرکت انتقالی نیز دست یافته است. انسان که پیوسته در تکاپوی حقایق جاودانی در مسیر زودگذر حیات جسمانی بوده است، بدرستی و روشنی زیبایی ازلی را درک نموده و به آن دل بسته و وجوه ممتاز آن را برای حیات جاودان خود برگزیده است. او در طی طریق این مسیر، نیک دریافتی که حرکت وضعی، مناسب شأن انسان نیست، زیرا اینگونه که مانند جانوران و نباتات زیسته، به حیات انسانی ممتاز دست نیافته است. او دریافتی که حرکت وضعی تکافوی نیاز روح انسان را ندارد و در واقع شایسته انسان و استعدادهای نهفتهٔ درون پر رمز و راز او نیست. ازاینرو از همان ابتدا با ارتقای سطح علم و اکتساب منطقی از برداشتهای عقلی خود، به خالق یگانه اندیشیده تا زیبایی ازلی را خلق او بداند و در مسیر بهره‌گیری از این زیبایی

۱۶۶



سال نهم، شماره چهارم
بهار ۱۳۹۸

مسحورکننده ازلی، به حرکت انتقالی و شناخت نفس خود بپردازد تا با تأسی به معرفت نفس و ارتقای روح و دریافتهای انسانیش از هستی و تعامل با طبیعت و همنوع خود، ضمن ایجاد مسیری هموار در زندگی این جهانی، به معرفت معاد دست یابد و زندگی فناپذیر خود را به قید معرفت نفس با زندگی فراخور شأن انسانیت و روح متعالی دمیده خالق در خود، از پل معرفت معاد به جاودانگی زیبای ابدی برساند. به بیانی، شناخت و معرفت توحیدی انسان، او را با زیبایی ازلی و ازلیت زیبا آشنا میکند و شناخت او را برای قرب به این زیبایی آماده میسازد و شناخت معادی انسان، او را در پی رسیدن به زیبایی ابدی و ابدیت زیبا میکشاند (همان: ۳۶).

اما انسان در آغاز حرکت انتقالی به پشتوانه عقل و منطق حاکم بر آن میکوشد تا از زندگی حیوانی و نباتی رو بسوی انسانیت حرکت کند و جاودانگیش را با زیباییهایی که در ازلیت شناخته درآمیزد و آسایش و سعادت را در دنیای ابدیت قرین خود سازد. در این زمان، حرکت گامها بسیار کند و ارتقای درک انسانی از خود و هستی به سرعتی کم‌شتاب در جریان است که ما در این مجال قصد نداریم سیر آن را از ابتدا مرور کنیم، ازاینرو در این مختصر، اشاره‌یی که به شناخت انسان از زیبایی ازلیت داشته و تلاش او برای تضمین آن در ابدیت را رصد مینماییم و به روند شکلگیری اعتقادات راسخ و ممتاز انسانی که به پدیده‌یی شناخت‌محور بعنوان دین منجر شده است، میپردازیم.

در این مجال، باورها و اعتقادات انسان عصر آهن را میتوان گامهای اولیه‌یی در شکلگیری نطفه دین دانست که از معرفت انسان به خالق هستی و نیز شأن انسانی و نفس خود و همچنین معرفتش به دنیای پس از مرگ نشئت گرفته و همواره عملکردش را در نیل بدان پایه‌ریزی کرده است. در واقع میتوان به این نتیجه رسید که ادیان ذواتی از همین باورهای اعتقادی اولیه در عصر آهن نشئت گرفته‌اند. در مطالعات دین‌شناسی تطبیقی آورده شده است که تمام ادیان ذواتی زنده‌اند و جوهره آنها به ظواهر صرف شعائر مذهبی و آداب و

۱۶۷



آتوسا مؤمنی؛ اعتقاد به جهان واپسین در ایران پیش از تاریخ

سال نهم، شماره چهارم
بهار ۱۳۹۸
صفحات ۱۶۳-۱۹۴

رسوم عبادات و غیره محدود نمیشود بلکه شامل باورهای درونی و اعتقاداتی است که در خود دارند و به پیروان آنها نوعی ویژگی متمایز و شیوه‌یی از راه زندگی را ارائه مینمایند (تیواری، ۱۳۹۶: ۹).

موضوع مرگ و سرنوشت انسان پس از آن، در طول تاریخ همواره همزاد تفکر بشر بوده و افکار دانشمندان و پیروان ادیان و مکاتب گوناگون را مشغول کرده است، از اینرو در پیشرفت علوم عقلی در طول تاریخ و دعوت به معادباوری، یکی از ویژگیهای ادیان الهی بوده است (حاجتی شورکی، ۱۳۹۶: ۵۴).

در واقع پایه این شعائر و شیوه‌های عبادات و آداب و رسوم، همان چارچوب باورهای درونی و اعتقاداتی است که انسان در طول حیات خود در مسیر زندگی، با معرفت به زیبایی ازلیت و نفس خود و تلاش برای بهره‌گیری از این زیبایی در جهت تأمین سعادتش در دنیای جاودانگی، ترسیم کرده است و ما در این نوشتار برآنیم تا بنیانهای عقلی و منطقی آن را در دوران با شکوه آهن جستجو نموده و نکته‌ها و ظرافتهای آن را تحصیل نماییم.

از همین زمان است که انسان، موجودیتش را وابسته به وجود لایزالی میپندارد و از اینروست که در تحصیل معرفت نفس و معاد از پا نمینشیند. نگارنده معتقد است پس از شکلگیری حرکت انتقالی و ظهور باورها و بلوغ به معادباوری انسان عصر آهن است که ایمان به وجود خالقی یگانه و ممتاز از عالم ماده در اندیشه او قوت میگیرد و در سایه معرفت به حکمت، نطفه یکتاپرستی بسته شده و در پی آن مکاتب الهی و ادیان ظهور میکنند. در همه مکاتب الهی ظهور و بروز یافته، عالم مطلقاً وابسته به خدا دانسته میشود و بعنوان حافظ درونی حاکم بر آن در همه مذاهب جهان وجود دارد (همان: ۲۵ و ۲۶).

۱۶۸

در پس این اعتقادات و باورهای اولیه انسان به خدا و معاد است که دین ظهور کرده و ادیان متفاوت از سنتهای متفاوت پدید آمده‌اند.

اما از آنجایی که دین بعنوان یک کل در نتیجه رویایی اجباری انسان با مسائل مشترکی که در عالم وجود دارد، از آگاهی بشری ریشه میگیرد و چون پیروان سنتهای متفاوت در برخی احساسات،



سال نهم، شماره چهارم
بهار ۱۳۹۸

عقاید و تمایلات مشترک هستند از اینرو قطعاً برخی از وجوه تشابه نیز در میان ادیان مختلف بچشم میخورد (همان: ۲۳۱).

تکیه بر تاریخ بدون بهره‌گیری و اعتماد به منابع باستان‌شناسی نقصی در تاریخ‌نگاری است. استفاده و اعتماد به این منابع، سبب درک نقاطی مهم و روشن‌سازی نقاطی تاریک می‌گردد و مهم آنکه این منبع کمتر مانند منابع نقلی دچار دروغ و خطا می‌شود. پس اعتبار منابع باستان‌شناسی بر روی هم بیشتر از منابع نقلی است (خامنه‌ای، ۱۳۹۷: ۳۴۳).

فلسفه مرگ در عصر آهن

انسان بتدریج با پدیده انکارناپذیر و تکرارشونده مرگ کاملاً آشنا شد و در پس این آگاهی معنای عمیقتری برای زندگی خود متصور شد و در تلاش برای ستیز با آن برآمد و در پس این نزاع دنباله‌دار اوراق تاریخ را رقم زد. تدفینهای اولیه که در پی تکامل جسمی و فکری انسان صورت می‌گرفت، باورها و آیینهای پرشماری را در این مسیر نسبت به زندگی و مرگ می‌آفرید که هر یک بنا به عقاید و سنتهای وابسته به آن در ابتدا و در ادامه تاریخ، مبتنی بر آموزه‌های دینی و تعامل انسان با محیط پیرامونش و میزان رشد فرهنگی و پیچیدگیهای اجتماعی او شکل می‌گرفت و در واقع بیانگر تکامل منطقی و عقلی و تطور فرهنگی او میشد. از اینرو شاید ضروری بنظر برسد که فرایند تدفین را از همین گامهای اولیه مرگ‌آگاهی بنا به رشد فکری و مغزی انسان و تطور این پدیده فرهنگی، دوره به دوره به بررسی و تطبیق بنشینیم و بتوانیم تغییرات نگرش و صور رویکردهای جهان‌شناختی او را پله پله رصد نماییم و میزان این تطور و ورود انسان به شکلگیری فلسفه تدفین و رویارویی با مرگ و درنهایت پوشاندن جامه جاودانگی بدان را، به بوته تحقیق بگذاریم؛ اما این پژوهش بسیط در این مجال نمیتواند در همه ادوار به بررسی بپردازد. موضوع حیات پس از مرگ و جریان دوباره هستی در تمام ادیان و اغلب فرهنگها و تمدنها، امری پذیرفته‌شده است و آثار باستان‌شناختی در بیشتر نقاط

۱۶۹



آتوسا مؤمنی؛ اعتقاد به جهان واپسین در ایران پیش از تاریخ

سال نهم، شماره چهارم
بهار ۱۳۹۸
صفحات ۱۶۳-۱۹۴

جهان، این را اثبات میکند. وجود وسایل خاص حیات انسان در قبور این اموات شاهدهی بر اعتقاد آنها به زنده شدن پس از مرگ و آغاز یک زندگی جدید است (همان: ۷۱).

از اینروست که در این گذر با توجه به اهمیت محوطه‌های عصر آهن بعنوان یکی از پرشمارترین بقایای فرهنگی از باشکوهترین دوره‌های پیش از تاریخ از منظر صور ممتاز و پراهمیت تدفین و آیینهای مرتبط با باورهای انسان به زندگی پس از مرگ، بعنوان سفینه رسیدن به زندگی ابدی میپردازیم. این دوره به غایت بنیادین در شکلگیری سنت تدفین برای اولین بار در فضای خارج از سکونتگاههای انسانی و سنتهای ابتدایی پیشین، با ساختار و نظامی جدید در جهان پدیدار شد و بصورت فراگیر با الگویی همسان جلوه کرد. از اینرو در این مختصر با مروری بر عصر آهن ایران و تغییرات شگرفی که در جهان‌بینی بشر و رویکرد آن به تدفین رخ داده است، با محوریت تدفین و آیینهای آن در گورستان عصر آهن نوبند در دره اندج رود به بررسی مینشینیم.

اشاره به وجوه ناملموس فرهنگهای پیش از تاریخی ایران بدلیل عدم دسترسی به روش‌شناختی صحیح و رهیافتهایی از آزمون گذشت، از گنگترین مباحث در پژوهشهای باستان‌شناختی است که گاه بر پایه مستندات ملموس میتوان بعد معنایی و تصور انسان را در خصوص آن دریافت. از اینرو در صورتی که بعد ناملموس آن، بعنوان تکمله شناخت در نظر گرفته نشود، تحلیلی کاملاً یکسویه را ارائه خواهد داد. از اینرو یکی از معتبرین یافته‌های باستان‌شناسی که ایدئولوژی انسان پیش از تاریخ را بر ما آشکار میسازد، مطالعه و غور در معماری قبور و سنتهای تدفین و محتویات برجای مانده از مردمان این دوره است که تا حدودی نگاه فلسفی و طرق مواجهه آنان با پدیده مرگ را در اختیار میگذارد.

سنتهای تدفین

در پی انتشار کتبی از قبیل چشم‌اندازهای نوین در باستان‌شناسی که از سوی بینفورد به انجام رسید، پژوهشهای متعددی پیرامون سنتهای تدفین و ابعاد آن



تحقق یافت (Binford:1968) و اوایل دهه هفتاد در آمریکای شمالی مطالعاتی از این دست اهمیت وافر پیدا کرد و در نتیجه در چارچوب روشها و تئوریهایی باستان‌شناختی در جایگاهی برجسته قرار گرفت (Brown:1981) و از سوی دیگر اینگونه مطالعات، زمینه‌های لازم را در شفاف‌سازی نظریه‌ها و مسائل روش‌شناختی باستان‌شناسی فراهم آورد (Renfrew:1994)؛ اگرچه برخی از متخصصین، ارزشهای نظریه‌پردازانه داده‌های قبور و سنت تدفین را رد نموده‌اند (Piggott:1973). قابل اشاره است که تاکنون پژوهشی جامع و منسجم پیرامون تدفین و فرایند تطور آن در دوره‌های پیش از تاریخ صورت نپذیرفته است. اگرچه بر اساس گزارشهای حاصل از کاوشهای باستان‌شناختی در فلات ایران بطور پراکنده شیوه‌ها و سنتهای تدفین از آغاز دوران کشاورزی و استقرارهای اولیه در روستاها در حدود ۸۰۰۰ ق.م متأثر از اعتقادات و نگرش و جهان‌شناختی انسان آن دوره، شناخته شده است (Talai: 1999)، در این دوره که اجساد را در کف خانه‌های مسکونی دفن میکردند، باور به زندگی پس از مرگ، آنها را به آماده شدن برای زندگی در دنیایی دیگر ترغیب میکرد که از آن جمله میتوان به هدایای داخل قبور، پوشش جسد متوفی با گل اخری و اندام جمع شده با فرمهای مختلف جنینی و نیمه جمع شده که وجوه آیینی تدفین را برای ما مسجل میکند، اشاره نمود.

گفتنی است این سنتهای تکرارشونده در اغلب مناطق ایران بدون تغییرات قابل توجه و محسوسی تا هزاره سوم قبل از میلاد مسیح، یا آغاز عصر مفرغ ایران تداوم یافته است. در این دوره، سنت دفن مردگان در کف منازل مسکونی با آغاز شهرنشینی در برخی مناطق ایران یکباره متروک گردید و ۱۷۱ مراحل آغازین شیوه‌ها و سنتهای تدفین بطور متفاوتی در خارج از فضاهای مسکونی و فعالیتهای تولیدی و اشتغالی معمول شد و این سنت تدفین جدید در اواخر هزاره دوم و اوایل هزاره اول قبل از میلاد گاه در حاشیه و در ارتباط با محلهای مسکونی و گاه بدون ارتباط با سکونتگاههای مشخص مربوط به آن



دوره، به شمار چشمگیری ظهور و تداوم یافت.^(۱)

اگر چه مطالعات پیرامون الگوهای تدفین در مسیر درک و تبیین دیدگاههای جهانشناختی دینی و فلسفی، از اهمیت بسزایی برخوردار است، اما این مهم اغلب تنها به قید شواهد مادی برگرفته از الگوها قابل تحصیل نخواهد بود، ازاینرو بدیهی است که سنتهای تدفین در قرارگیری اجساد و جانمایی نذورات در جوار مردگان نمایانگر جنبه‌های مذهبی آن جامعه می‌باشد و بطور منطقی این سنتها تابع نوعی رفتار زندگان با مردگان است (Chapman: 1991).

عصر آهن بعنوان یکی از دوران بسیار مهم فلات ایران که حدود تاریخ و بازه زمانی (۱۵۰۰-۵۵۰ ق.م) را شامل میشود بمثابة دوران زمینه‌ساز ورود تمام‌عیار فلات ایران به دوران تاریخی با محوریت اولین امپراطوری جهانی هخامنشی، از اهمیت بسیاری برخوردار است (طلایی، ۱۳۸۷: ۱۲).

پیش از معرفی گورستان عصر آهن نوبند الموت ابتدا اشاره‌ی کوتاه به الگوهای مشترک تدفین در عصر آهن در فلات ایران خواهیم داشت تا بتوانیم به قرابتها و تفاوتها و ویژگیهای بومی منطقه‌ی این گورستان نسبت به دیگر نقاط فلات ایران، بخصوص شمال و شمال مرکزی، ایران بپردازیم.

الگوی فراگیر تدفین در عصر آهن

در این دوره که دوره طلایی در گسترش فرهنگ تدفین در میان دوره‌های پیش از تاریخ شناخته میشود، با پدیده گورستان برای هر دو جوامع کوچنده و یکجانشین مواجهیم و اغلب تفاوت چندانی نیز در کم و کیف آن شاهد نیستیم که البته این مهم نشان از یک جهانبینی فراگیر و اعتقاد محکم برای این نوع رفتار اجتماعی و میراث مادی و معنوی مردمی دارد که صاحبان آن گورستانها بوده‌اند. کثرت و تعدد گورستانها در این دوره و قرابت موقعیتهای جغرافیایی آنها به یکدیگر، نشان از زندگی این جوامع در گستره‌ی جدا از هم اما در صلح و وامدار از سنتها و باورهای دینی و مذهبی یکدیگر دارد، اگرچه متأسفانه پیشتر چندان در روشهای کاوش گورستانها، بندرت تمرکز جدی و

۱۷۲



سال نهم، شماره چهارم
بهار ۱۳۹۸

عمیقی بر یافته‌های غیرمادی صورت گرفته است.

شواهد موجود در عصر آهن نشانگر دگرگونی در ساختارهای فرهنگی، دینی، معیشتی و قومی مردم ساکن در فلات ایران است که در سده‌های بعد، ظهور اولین حکومت منطقه‌یی و سراسری (ماننا و ماد) در نیمه غربی فلات ایران، رواج و اعتقادات یکتاپرستی در گستره وسیع جغرافیایی فلات ایران را فراهم آورده است. اما آنچه بطور تکرارشونده در این دوره بعنوان تدفین عصر آهن بطور فراگیر شناخته میشود، همانا تمرکز موقعیتهای جغرافیایی (توپوگرافی قبور) گورستانی، انواع ساختار و معماری مشخص برای قبور، سنتهای تدفین انفرادی و دسته‌جمعی و اشیاء و محتویات داخل قبور را شامل میگردد.

هر یک از موارد مذکور بطور جداگانه از سویی نشانگر جهان‌بینی جدید انسان به دنیای پس از مرگ و نخستین بارقه‌های باور او به معاد است و از سویی دیگر مبین تلاش برای آماده شدن در جهانی دیگر با بهره‌مندی از تمام زیباییهای جهانی است که آن را تجربه کرده و در آن با سیر تکاملی در بضاعت و زمانه خود زیسته است. بقای گورستانی انسان عصر آهن با این تغییر رفتار اجتماعی و فرهنگی نسبت به موضوع مرگ و تدفین از جهش فکری که از پیوند با روحش نشئت میگیرد، خبر میدهد. در واقع او با سپری شدن زمان در حیات خود دریافته است که میتواند مراحل تکاملی را در وجوه کالبدی خویش لمس کند، از اینرو بسان حیات دوباره طبیعت، برای خود مرجعی را بمثابه رستاخیز در ذهن میپرورد و به امید داشتن زیباییهای دائم زندگی در ادامه حیات خود، (بنا بر فقدان تجربه که تصویر روشن و دقیقی را برای پس از مرگ جسمانی خود از آن ندارد)، قوانین و اصولی انسان‌مدارانه

۱۷۳ را وضع و از آن پیروی میکند و در لوای باورها و اصول حاکم بر آنها ضمن ساختن یک زندگی آرام در ازلیت، ادامه حیاتش را با کیفیتی مطلوب در جهان ابدیت تضمین میکند. ایشان طی سپری شدن زمان، قطعیت حرکت انتقالی موجودات را در جهان دریافته است. فایده زمان آن است که هر موجود مادی با تکیه بر زمان میتواند مراحل تکاملی و سیر کمال خود را سپری کند، زیرا همانطور که در تجربه دیده میشود، همه



آتوسا مؤمنی؛ اعتقاد به جهان واپسین در ایران پیش از تاریخ

جانداران اعم از نبات و حیوان و انسان در طول زمان سیر تکاملی دارند نه سیر قهقرایی. همه موجودات مادی جهان نیز دارای هدف و نقطه کمال هستند و در حیات خود بسوی آن هدف میروند و چون هر حرکت کمالی که به حد کمال خود رسیده باشد و هر «بالقوه» که به «فعلیت تام» خود برسد، متوقف میشود، بنابراین پایانی برای زمان و هر حرکت زمانبر لازم است و آن پایان جهان مادی همان رستاخیز و مرگ ماده و مادیات است؛ چرا که همانگونه که هر حرکت، مبدأ و آغازی دارد، پایانی هم خواهد داشت. جهان ماده از صفر شروع شده و به نقطه صفر نیز خواهد انجامید. تنها موجوداتی صورت عوض کرده و باقی خواهند ماند که دارای روح و نفس بوده و سهمی از «تجرد از ماده» داشته باشند (خامنه‌ای، ۱۳۹۷: ۶۹ و ۷۰). ازاینرو به ترتیب موارد تمرکز فضاهای گورستانی، معماری قبور، سنتهای تدفین و نذورات و محتویات داخل آنها و اکنون موقعیت گورستانی منتخب اقوام این دوره را در الگوی گورستانی و تدفین مورد نظر قرار میدهیم.

موقعیت جغرافیایی گورستانهای عصر آهن

گورستانهای عصر آهن، در فلات ایران در اغلب نمونه‌های مکشوفه چه در جوار محوطه‌های مسکونی و چه بی‌ارتباط با آنها در سینه‌کشهای مشرف به منابع آب (رودخانه‌ها و رودها) در شیبهای حدود ۳۰ تا ۴۰ درجه و اغلب مشرف به محل طلوع آفتاب قرار دارند که هم بطور پراکنده و هم با الگوریتمهای مشخص دیده میشوند. البته دلایل متعددی برای آنها از سوی محققان برشمرده شده است که از آن جمله میتوان به ارتباط آنها با طلوع خورشید، استفاده از بسترهای سنگی برای ایجاد ساختار گور، ارتفاع سطح آن از محل سکونت و انتقال زود هنگام آب و رطوبت ناشی از بارشهای جوی و سیلابها در مسیر و اشراف استقرارگاهها به گورستانها و... اشاره نمود.

بنظر میرسد این آیینها تا حد زیادی برگرفته از اعتقادات دینی، آیین مهرپرستی و احترام به مظاهر آن چون خورشید است که پیش از این دوره در میان اقوام مستقر در این نواحی مسبوق به سابقه است؛ چرا که بسیاری از مردگان با توجه به

فصل و زمان مرگ و خاکسپاری در جهت و مایل بسوی خورشید دفن شده‌اند. همچنین بسیاری از گورستانهای عصر آهن گیلان در نزدیکی رودها، چشمه‌ها و مراکز فوران و جاری شدن آب از زمین قرار دارند؛ چرا که آب بعنوان مایع حیات، از دیگر مظاهر آیین مهرپرستی بشمار میرود (جهانی، ۱۳۹۳: ۲۲۹) و پرستش و احترام به عناصر طبیعی همچون آب، آتش، باد و خاک در میان آنها متداول بوده و بعدها نیز این شیوه احترام در میان ایرانیان حفظ شده است (خدادیان، ۱۳۷۶: ۷۳). گفتنی است اگر بپذیریم که جهت تدفین اجساد رو به جهت تابش خورشید بوده است، میتوان فصل وفات و زمان تدفین را نیز از این طریق معین نمود.

این رویکرد در انتخاب توپوگرافی گورستان نشانگر میزان توجه و باورهای انسان عصر آهن به دنیای پس از مرگ است، از اینرو نگرستن وی به آن بعنوان حیات جاودان مصداق مییابد؛ چرا که حساسیتها و توجهات او را پیرامون زندگی دنیوی هرگز در استقرارهای یکجانشینی او مبنی بر تلاش متداوم در تضمین ابدی آن نمییابیم. اینجاست که شناخت توحیدی انسان، او را با زیبایی ازلی و ازلیت زیبا آشنا میکند و شناخت خود، او را برای قرب به این زیبایی آماده میسازد و شناخت معادی انسان او را در پی رسیدن به زیبایی ابدی و ابدیت زیبا میکشاند (حکیمی: ۱۳۸۸: ۳۶). بنابراین انسان عصر آهن، با باور به دنیای پس از مرگ بعنوان جهان ابدی، زندگی و فعالیتهای مربوط به آن را بمتابله پلی در مسیر رسیدن به حیات جاودان میپنداشت و خود را مخلوق قدرتی ماوراء طبیعی و همانا خدای واحدی میدید که در چتر حمایت او به سعادت و آرامش در عالم جاودانگی دست مییابد. این تفکر همان آغاز اندیشه یکتاپرستی در ایران است.

۱۷۵

معماری قبور عصر آهن

ساختار گور در گورستانهای عصر آهن از دیگر پدیده‌های بارز است که نشانگر اعتقاد به دنیای پس از مرگ در این دوره است؛ چرا که استحکام سازه و ویژگیهای ساختاری آن هرگز در استقرارهای یکجانشینی دیده نمیشود.



آتوسا مؤمنی؛ اعتقاد به جهان واپسین در ایران پیش از تاریخ

سال نهم، شماره چهارم
بهار ۱۳۹۸
صفحات ۱۶۳-۱۹۴

اگرچه در این دوره نیز شاهد انواع ساختارهای قبور هستیم که اگر بطور گذرا بخواهیم آنها را معرفی کنیم باید به قبوری از نوع کورگان‌ها^(۲)، تومولوسی‌ها^(۳)، خمره‌بی‌ها^(۴)، مگالیتیکی‌ها^(۵)، خرپشته‌یی‌ها، چهارچینه‌یی‌ها و حفره‌یی‌ها اشاره نماییم. اغلب این گورها دارای ساختاری کاملاً مستحکمند و ساخت آنها نیازمند صرف زمانی قابل ملاحظه است که گاه اگر مرگی بطور ناگهانی اتفاق می‌افتاد، هم نیروی کار چندبرابری برای ساخت آنها صرف می‌شد و هم گاه اجساد باید مدت زمانی را برای آماده شدن گور در فضایی نگهداری می‌شدند. البته گفتنی است قبور کلان سنگی اغلب در زمان حیات افراد ساخته و پرداخته می‌شدند؛ یعنی یا به سفارش و یا به وصیت صاحب قبر و یا بنا به شرایط بیماری فرد، خانه آخرت او پیش‌بینی می‌شدند. حتی این مهم در میان اقوامی که سکونت‌های غیریکجانشینی را در این دوره سپری می‌کرده‌اند نیز مشاهده می‌شود.

شاهد این مدعا حفریاتی است که در گورستان نوبند در سال ۱۳۸۸ ه.ش در میان دوازده گور مگالیتیکی کاوش شده به آن برخوردیم. دو نمونه از قبور کلان سنگی این گورستان، بدون تدفین اما با ساختاری کاملاً حرفه‌یی و مشابه نمونه‌های دیگر را شاهدیم که با تکیه بر تمامی دیدگاه‌های مذهبی و اعتقادی در نظر گرفته شده است، اما شاید بتوان آن را بدلیل رهیدن صاحب قبر از مرگ و یا مهاجرتی زودهنگام پیش از فرارسیدن مرگ پیش‌بینی شده برای او، تلقی نمود. در ساختار قبور کلان سنگی اغلب از سنگ‌های بسیار حجیم و جسیم بطور خشکه‌چین استفاده شده که تقریباً بطور حتمی از نظر ۱۷۶ سازندگان آن غیر قابل نفوذ و مستحکم بوده است؛ چنانکه تکافوی نیاز زندگی اخروی و حیات جاودان را داشته باشد.

نکته دیگر در مورد ساختار قبور عصر آهن، استفاده از تکنولوژی نامشخص برای جابجایی حمل و جاگذاری سنگ‌ها در معماری آن است که امروزه حتی با فناوریهای جدید نیز برای جابجایی هر یک از تخته‌سنگ‌های آن با صرف



انرژی و منابع انسانی پرشماری بسختی میتوان امکان آن را فراهم نمود. این در حالی است که این جابجایی تنها برای باز کردن قبور بدست باستان‌شناسان صورت میپذیرد و بسیار محدود بوده و کمتر از حدود یک پنجم از سازه گور را جابجا میکنند. از اینرو میتوان نتیجه گرفت که اعتقاد به دنیای پس از مرگ و ضرورت ساخت خانه ابدی از چه اهمیت و جایگاهی نزد جامعه عصر آهن برخوردار بوده است.

نکته آخر در خصوص معماری این قبور، استفاده از سنگهای مقدس زرد از صخره‌های خاصی است که گاه از نزدیکی و گاه از مسافتهای دور دست به این منظور بکار گرفته میشد. این مهم نیز شاهی دیگر به ارزشهای معنوی است که مردمان این دوره برای سیر بسوی کمال و جاودانگی مطلق بدان تمسک میجستند. این سنگها را که معمولاً از صخره‌هایی که در ارتفاعات قرار داشتند و به آسمان نزدیک بودند و از دسترسی انسان و حیوان بدور بودند و بسیار خاص و مقدس و پاک دانسته میشدند، جدا میساختند و برای خانیهایی که از آنجا به ابدیت میپیوستند، بکار میبردند.

انسان در این دوره مبتنی بر تصوراتش از دنیای پس از مرگ به استفاده از هر عنصری به قصد قداست بخشیدن و تقویت و مصونیت خانه ابدی، خود ممارست مینمود؛ یعنی انسان عصر آهن پایان حیات جسمانی را هرگز نابودی حیات انسانی نمیشمرد یا به روایتی او در این زمان دریافته بود که هیچگاه مرگ و نابودی انسان را پایان تاریخ لحاظ نکند و تداومش را با معاد جسمانی و جاودانگی در دنیای ابدیت متصور شود. پایان تاریخ در واقع هنوز در حوزه ۱۷۷ زمان و تاریخ است و فصل نهایی و برتر و کامل آن شمرده میشود و در نقطه پایان تاریخ انسانها هنوز زندگی میکنند و پس از هزاران سال تجربه تحولات و تغییرات اجتماعی و روانشناختی، مقرر است به کمک یک تحول تکاملی به نقطه‌یی از بهروزی و زندگی خوش و سعادت‌مندانه بشری برسند. گویی تاریخ



آتوسا مؤمنی؛ اعتقاد به جهان واپسین در ایران پیش از تاریخ

سال نهم، شماره چهارم
بهار ۱۳۹۸
صفحات ۱۶۳-۱۹۴

همچون درختی است که پس از تحمل سردیها و گرمیها سرانجام به ثمر مینشیند و میوه خود را مقطع نهایی حیات بشری (آخر زمان) میدهد؛ ثمره‌یی که همان راحت و رفاه و خوشبختی انسان است (خامنه‌ای، ۱۳۹۷: ۶۳).

سنت تدفین در عصر آهن

سنت‌های تدفین در عصر آهن تحت‌تأثیر اعتقادات مذهبی مردم آن دوره بوده است و در حقیقت ارتباط پایداری با باورهای آنها دارد. وضعیت تدفین، نوع اشیاء دفن شده و موقعیت قرارگیری آنها در کنار اجساد، مبین رسومات و آیین‌های مرتبط با مرگ‌آگاهی مردم عصر آهن و حتی گاه نشانگر طبقه اجتماعی و نوع جنسیت و حرفه دنیوی و نگاه متوفی به زیبایی ازلیت است که تلاش دارد آن را در ابدیت نیز از آن خود سازد. در خصوص نوع قرار دادن اجساد و وضعیت اسکلت‌های مکشوفه از گورها، میتوان بیان کرد که تدفین در عصر آهن هم بصورت انفرادی و هم بصورت دسته‌جمعی، رویه و الگویی معتبر است که اغلب هر یک دارای محتویات مرتبط با باورها، حرفه، جنسیت و علایق صاحب گور میباشد و قاعدهٔ واحدی برای این مقوله وجود نداشته و اجساد در جهات و انواع گوناگون دفن میشدند.

با مطالعه بر روی قبور عصر آهن میتوان یک نتیجه‌گیری کلی ارائه نمود و آن اینکه در اکثریت قاطع قبور عصر، جسدها در فرم‌های مختلف کاملاً جمع شده، نیمه جمع شده و کمی جمع شده دیده میشوند و البته در برخی موارد بصورت طاقباز نیز سابقه دارد که در اکثر موارد دست‌ها روی سینه قرار داده شده‌اند. بنظر میرسد این انحاءِ نمادِ ادای احترام به موجودات نامشخص و یا مکان‌های مقدس و یا همان معرفت به ذات خالق باشد که زیبایی ازلیت را بنیان نهاده است تا با رهنمودبخشی از آن، انسان را با ایجاد پلی در رساندن به سعادت ابدی آماده سازد. قرارگیری اجساد داخل قبور یادآور قرارگیری فرم جنینی انسان در داخل رحم مادر است که بطور نمادین دنیای تولد و مرگ را بعنوان دو پدیده مهم در زندگی انسان نمایان میسازد. از سوی دیگر این

۱۷۸



سال نهم، شماره چهارم
بهار ۱۳۹۸

قرارگیریها بنوعی ضرورت حفظ اجساد و آسایش آنان را نیز پس از مرگ آشکار میسازد. اگرچه افزون بر سنن و اعتقادات مرتبط با تدفین، گوناگونی علل مرگ، حالات و زمانهای مختلف برای دفن، عوامل طبیعی و مسائل فیزیولوژیک انسان تا اندازه‌یی در طرز قرار گرفتن اجساد در داخل قبور مؤثر بوده است، اما بنظر میرسد اغلب اجساد در مدت کوتاهی پس از مرگ در داخل قبور قرار داده شده‌اند و محل دفن تغییر نکرده و از استخوانهای بدن چیزی کسر نشده است (طلایی، ۱۳۸۷: ۱۱۷).

برخی قبور که قبلاً به آن اشاره شد، در صورتی که مرگی ناگهانی و غیرمترقبه صورت میپذیرفت، بنا به الگوهای گورستانی و ساخت خانه آخرت (نوع کلان سنگی) باید بطور قطع مدت زمان قابل توجهی را برای ساخت آن مصروف مینمودند که این تا حدی با نظر دکتر طلایی مغایرت دارد؛ یعنی شرایط را نمیتوان اینگونه انگاشت که انسان همیشه آماده سفر به آخرت بوده و تمهیدات آن را در هر سنی دیده است! در برخی موارد اجساد به حالت جمع شده به پهلوه‌ای راست و چپ و در مواردی به پشت دفن میشدند که البته به پهلوی چپ عمومیت بیشتری داشته و در این مورد قاعدتاً سنتهای بومی و منطقه‌یی نمیبایست دخالت داشته باشند، ازاینرو شاید جهت جغرافیایی رو به مظاهر طبیعت، علت اصلی دفن اجساد به فرمهای مذکور بوده باشد. جهت جغرافیایی بدلیل عینی بودن ویژه طلوع و غروب خورشید که دست‌کم جهت شرق و غرب را مشخص میکند، مورد توجه اقوام پیش از تاریخ بوده است. از این نظر نقش مایه خورشید به گونه‌های مختلف و بوفور در یافته‌های باستان‌شناختی بصورت نقاشی بر روی ظروف منقوش، دست‌کم از هزاره پنجم

۱۷۹

قبل از میلاد به اینسو دیده میشود. بنابراین تغییراتی که در جهت قبور، جهت سر یا صورت مردگان در عصر آهن ایران قابل مشاهده است، بدون توجه به پدیده‌های عینی طبیعی از جمله حرکت و تابش خورشید، قابل بررسی نیست؛ چرا که نحوه قرارگیری اجساد در قبور به زمان تدفین در طول روز و اینکه در



کدامیک از فصول سال بوده باشد، بستگی داشته و بدان سبب بوده که قرارگیری اجساد به فرمهای متفاوت صورت می‌گرفته است. این همان دقت نظر انسان در طبیعت و وامگیری او از تعاملش با طبیعت است که منتج به برداشتن نخستین گامها برای تلاش در بهره‌گیری از زیباییهای ازلی بسوی بهره‌مندی ابدی از آن میشود. ازاینرو انسان عصر آهن با این نگرش جدید زندگی در این زمان، انسان بیدار است و میخواهد سعادت‌مندی خود را از حیات ازلی به حیات ابدی با ضمانتی معتبر استمرار بخشد.

انسان بیدار باید برای در آمدن از انحطاط و زوالی که از سکون و غفلت (حرکت وضعی) حاصل میشود به جاودانگی حرکت پیوندد.
آنچه جاودانه است حرکت است و این حرکت جاودانه همان «انا الیه راجعون» است که جاودان است (حکیمی ۱۳۸۸: ۷۰).

در این دوره است که بارقه ذهنیت و باور به معاد در انسان بروز میکند و خالقی یگانه را در پس ابرهای آسمان جستجو مینماید و از فصلی به فصل دیگر روشهای پیوند و رسیدن بدو را در قرارگیری اجساد مردگانش در قبور تدبیر و تجربه میکند.

انسان سعادت‌مند نه تنها با مرگ و فرارسیدن آن به خدای متعال رجوع میکند و به نزد او باز میگردد، بلکه همواره در درجات قرب نیز از درجه‌یی به درجه دیگر منتقل میشود و «سیر الی الله» و «سیر فی الله» پایان ندارد، پس باید کوشید تا بدین قافله پیوست (همانجا).

همانگونه که اشاره شد، محتویات داخل قبور اقوام عصر آهن که در زمره ۱۸۰ سنتهای تدفین متأثر از اعتقادات و باورهای آنان بوده است، تلاش انسان را نسبت به باورش به جاودانگی و معاد بوضوح تبیین میکنند. در آوردن شاهد این اعتقادات و باورها، گفتنی است که گاه برای تأمین حیات واپسین، غذا و حتی مایحتاج مورد لزوم زندگانی روزمره فرد را با تشریفات خاص با خود او دفن



میکردند. از این نظر شاهد طیف گسترده‌یی از اشیاء نمادین و کاربردی مختلف داخل این قبور هستیم که در اغلب آنها ویژگیهای مشترک گونه شناختی و رسومات آیینی را مشاهده میکنیم. این موضوع به ارزشهای مشترک آیینی و غیرآیینی این اشیاء نیز در بین مردمان دلالت دارد. بنابراین آنها را میتوان در دو گروه آیینی و غیرآیینی بررسی نمود که در جهان جاودانگی نیاز به هر دوی آنها را متصور بوده‌اند. از داخل قبور، اشیاء گوناگونی از جنس فلزات و سنگهای قیمتی و نیمه‌قیمتی و سفالینه‌هایی بدست آمده است که دارای ارزشهای متفاوت آیینی و کاربردی و نشانگر هویت دنیوی متوفی میباشند؛ اگرچه قراردادن اشیاء به همراه جسد یحتمل بسبب بهره‌گیری در دنیای پس از مرگ و یا شاهی بعنوان معرفی وی با حرفه‌اش، رضایت ارواح و دفع شر یا وابسته به اعتقادات ناشناخته بوده باشد (طلایی، ۱۳۸۱: ۱۷۸) و یا حتی ممکن است به دلایل آیینی منع استفاده از آن اقلام برای دیگران وجود داشته که حتماً باید در داخل قبر متوفی قرار داده میشده است.

البته اثبات هر یک از موارد فوق با متغییر داده‌های اولیه مادی در کاوشهای باستان‌شناختی و بدون مطالعه در میراث معنوی آنها بصورت تحلیلی غیرممکن است. اما شایسته اشاره است که در برخی از قبور جنسیت اسکلت با نوع اشیاء داخل آن مطابقت مینماید، بطوری که اغلب زیورآلات زنانه از داخل قبور زنان و آلات و ادوات رزم و جنگ‌افزارها و لوازم شکار و گاه زیورآلاتی خاص پوششهای جنگی و تزئینات موی سر از قبور مردان بدست آمده است. این موضوع، نقش اجتماعی زنان و مردان را در عصر آهن تبیین میکند. به غیر از اشیاء مصنوع، بقایای مواد خوراکی نیز از داخل این قبور بدست آمده که شاید بتوان آنها را بعنوان ندورات و یا غذای متوفی برای دنیای پس از مرگ انگاشت. این مهم نیز مبین آغاز نگاه فلسفی انسان به پدیده مرگ و عدم تکامل و بالندگی فکری انسان این دوره به جاودانگی و معاد است. دربارهٔ قرار دادن مواد خوراکی از جمله گوشت بز و گوسفند یک نوع

۱۸۱



آتوسا مؤمنی؛ اعتقاد به جهان واپسین در ایران پیش از تاریخ

سال نهم، شماره چهارم
بهار ۱۳۹۸
صفحات ۱۶۳-۱۹۴

همگونی در قبور این دوره دیده میشود. گوشت حیوانات مذکور، اغلب در درون ظروف سفالی قرار داده میشود است که این همگونی حائز اهمیت میباشد؛ چراکه شاید نشانگر اهمیت حیوانات در باورهای مردمان عصر آهن باشد، گرچه این سنت در زمانهای دورتر (نوسنگی) نیز در ایران رایج بوده است. از شاخصه‌های اشیاء درون قبور عصر آهن نوعی سفال خاکستری است که به ظرافتی بی‌بدیل در تاریخ سفال و سفالگری ایران سابقه دارد و تعدد گونه‌های آن در قبور بسیار قابل تأمل و بگونه‌یی در ارتباط با باورها و اعتقادات مردم این دوره میباشد.

شایان ذکر است برخی از ظروف خاکستری بدون اینکه مورد استفاده قرار گرفته باشند و یا کاربری خاصی بتوان در زندگی عادی برای آن در نظر گرفت، بطور تکرارشونده در قبور قابل مشاهده‌اند، که احتمال به نیت ظروف تدفین (و یا نذورات زیر سری) ساخته و پرداخته شده‌اند. همچنین باید به زیورآلات و اقلام مربوط به حرفه متوفی نیز اشاره نمود که در کنار صورت و مجاورت دستهای اجساد قرار داده شده‌اند که این مهم نیز حکایت از استفاده آنها از این ابزار در دنیای پس از مرگ دارد. البته در مورد برخی از محتویات قبور از جمله خنجرهای مفرغی که اغلب به کمر بسته میشدند باید گفت که در داخل قبور گاهی در بالای سر یا زیر سر، جلو و یا زیر دست و پا گذاشته شده‌اند و در مواردی هم حتی بخش پیشین این خنجرها را بطور عمد در لابلاهای سنگهای دیواره قبور شکسته‌اند و آنها را بطور شکسته در داخل قبور قرار داده‌اند که این رفتار با اقلام متعلق به متوفی حکایت از پایان یافتن عملکرد دنیایی آن دارد. نمونه‌یی از این موارد را در گورستان نظام باغ الموت نیز ۱۸۲ همانند برخی از گورستانهای عصر آهن مانند هفتون تپه و بردبال شاهد بودیم (Moemeni, 2014:181).

پرداختن به اشیاء داخل قبور از منظر باستان‌شناسی در این مجال مورد نظر نمیشود؛ چراکه هدف شناخت فناوری و مقایسه تعامل این اقوام با یکدیگر بر اساس یافته‌های منقول نیست، ازاینرو در نوشتار حاضر، معرفی

محتویات قبور، تلاش برای معرفی جهان‌بینی و رشد عقلی و منطقی جامعه عصر آهن صورت می‌گیرد و این همانا باورهای انسان به دنیای پس از مرگ بعنوان حیات جاودان را به نمایش می‌گذارد. در پی این کلیات از سنت تدفین در عصر آهن به معرفی گورستان عصر آهن نوبند بعنوان شاهدی بر سنت تدفین در این عصر می‌پردازیم.

گورستان نوبند

گورستان نوبند یکی از مهمترین گورستانهای عصر آهن در دره اندج رود الموت است که معرف دو دوره عصر آهن II و III میباشد. البته کاوش در این منطقه در پی پاسخ به پرسشهای باستان‌شناختی از این قبیل بوده است: اولین تاریخ حضور اقوام در این دره و شکلگیری الگوهای استقرار موقت و غیرموقت و انطباق آن با شرایط زیست محیطی و همچنین ارزیابی زیست محیط و نسبت آن با تراکم سکونتها در حاشیه رودخانه دائمی اندج رود و درنهایت شناخت شکوفایی جامعه و سلسله مراتب اجتماعی و ویژگیهای ایدئولوژیکی جامعه عصر آهن الموت. همچنین بررسی چگونگی ارتباط منطقه‌یی با خارج از دره اندج رود نیز بعنوان یک فقدان مطالعات علمی و روشمند و گسترده در دوره پیش از تاریخ در منطقه الموت، کاوشهای باستان‌شناختی در این منطقه را ایجاب نمود. اما در این مجال تنها به قید آثار مکشوفه ملموس آن به تحلیل دیدگاههای جهان‌شناختی این جامعه خواهیم پرداخت.

«اگرچه وجود سفالها و اشیاء دیگر، به تعریف جامع و همه‌جانبه‌یی از ساختار فرهنگی و هنری اقوام نخواهد پرداخت، اما با تکیه بر تعریف جدید نظریه‌پردازان سفال، مبنی بر اینکه سفال و گونه‌های مختلف آن معرف ارگانیک یک مجموعه فرهنگی نیستند و در بسیاری موارد تحول سفال، ناشی از نیروهای زیست محیطی و بوم‌شناختی و عادات و رفتار سفالگران است و با علم به اینکه سفالینه‌ها، واحدهای رفتار فرهنگی نیستند بلکه جزئیات اینگونه

۱۸۳



آتوسا مؤمنی؛ اعتقاد به جهان‌واپسین در ایران پیش از تاریخ

سال نهم، شماره چهارم
بهار ۱۳۹۸
صفحات ۱۶۳-۱۹۴

واحدها هستند» (علیزاده، ۱۳۸۳)، از اینرو بسیار با دقت با این موضوع برخورد شده و داده‌های فرهنگی در پایگاه داده‌های گورستان نوبند تا حد زیادی طبقه‌بندی و تحت مطالعات تطبیقی قرار گرفته‌اند و تاریخگذاری بر روی آنها با ضریب اطمینان نسبتاً قابل‌قبولی ارائه شده است.

با کاوش در گورهای بکر و غارت شده که حفاری در آنها ناتمام رها شده بود به کشف آثار مهمی دست یافتیم. در مجموع در این گورستان تعداد دوازده گور مورد کاوش قرار گرفت که پنج گور آن مربوط به کاوشهای غارتگرانه بود و به کشف آثار مفرغی و خرده سفالینه‌های باقیمانده در آنها و مستندسازی معماریشان انجامید، اما کاوش در هفت گور دیگر به دستاوردهای مطالعاتی قابل‌ملاحظه‌یی منتج گردید که بنا به اصالت تدفین در زمان خود علاوه بر داده‌های مادی بی‌کم و کاست و ارائه اطلاعاتی از دستیابیهای تکنولوژیکی انسان در این دوره، صحیحترین رویکردهای جهانشناختی و اعتقادی به سنتها و رسوم متأثر از اعتقادات و باورهایش را ارائه نمود.

براساس کاوشهای غیرمجازی که صورت گرفته بود، مشخص گردید که چیدمان معماری گورها در محوطه گورستان با تبعیت از الگوریتم خاصی ساخته شده‌اند. بنابراین پیگیری در ریتم قرارگیری آنها، ما را خیلی زودتر به هدف نزدیک ساخت. سنگهای حجیم و جسیم مربوط به دیواره گورها و پوشش دهانه آنها، از صخره بسیار بزرگی که در پنجاه متری شمال محوطه گورستان قرار دارد، بریده شده و مورد استفاده قرار گرفته که البته گاهی هنگام جدا کردن این قطعات از صخره، بخشی از آنها که از کنترل خارج میشده، بصورت پراکنده در محوطه رها شده است (پیشتر به انتخاب سنگها و ۱۸۴ صخره‌های مورد نظر که باید کمتر در دسترس میبود و پاکیزگی آن بعنوان سنگ بنا خانه آخرت محرز میگردید، اشاره شد).

برای پیشگیری از پرتاب این سنگها و ورود آنها به محوطه گورستان، یک دیوار سنگی با قطعات نه چندان درشت چیده شده است که گورها همگی در زیر این دیوار قرار گرفته‌اند و پشت این دیوار بعنوان سدی در مقابل رهاشدن



سنگهای زرد صخره مذکور، عمل کرده تا سنگهای مورد نظر در معماری گورها از بالا به پایین، توسط اهرمهای چوبی بسیار محکم در چیدمان گورها بکار گرفته شوند. از اینرو یکی از دلایل انتخاب محوطه گورستان، وجود صخره زرد رنگ با سنگ بسیار محکم و منسجم است که در دیگر گورستانهای عصر آهن بعنوان سنگهای مقدس معرفی شده‌اند و از جمله دلایل دیگر، شیب کافی و همچنین الگوی اصلی گورستانی در عصر آهن یعنی فاکتور قرارگیری در شرق و مشرف به رودخانه میباشد که بعنوان عوامل انتخاب محوطه گورستانی ارزیابی میشود.

در برخی از قبور مارلیک (Marlik) سنگهای زرد رنگی بصورت منظم و با ضخامت از معدن استخراج گردیده و از فاصله حدود پانزده کیلومتری از دره گوهررود بدین محل حمل شده و مورد استفاده قرار گرفته است. عموماً این سنگهای زرد در دیوارها بکار رفته‌اند و یا اینکه بصورت قطعات بسیار بزرگ، قسمتی از کف قبور را فرش نموده‌اند. در بعضی قبور مهم تمام دیوارها و همچنین کف آنها با همین نوع سنگ ساخته شده است. احتمالاً استفاده از این سنگهای زرد دلایل آیینی هم داشته است (نگهبان، ۱۳۷۸: ۹۲).

گورستان نوبند که یکی از گورستانهای بزرگ عصر آهن III , II در دره اندج رود است، بیانگر مشابهتهای هنری و فرهنگی اقوام مربوط به این گورستان با دیگر مناطق هم دوره خود در ایران میباشد. در معماری کلان سنگی این گورستان بنظر میرسد از «گورستان نظام باغ» (مؤمنی، ۱۳۸۸: ۱۸۵) بعنوان الگوی گورستانی، بهره گرفته شده است. معماری کلان سنگی این گورستان تا حد زیادی با معماری گورهای منطقه تالش بخصوص با گورستانهای آقاولر، مریان، تندوین، که اغلب با چیدمانی چهارچینه‌یی ساخته شده‌اند و فضای محدودی که متوفی بطورقطع بصورت جمع شده در آن جای



آتوسا مؤمنی؛ اعتقاد به جهان واپسین در ایران پیش از تاریخ

سال نهم، شماره چهارم
بهار ۱۳۹۸
صفحات ۱۶۳-۱۹۴

میگرفته است را القاء میکند. البته برای برخی گورها، دهانه ورودی در نظر گرفته شده و در خصوص برخی دیگر ابتدا دور چین قبر ساخته شده و پس از تدفین متوفی سنگ بزرگ سقف گور بر روی آن نهاده شده است. نمونه‌های مشابهی از این نوع قبور در گورستانهای لما در کهگیلویه و بویراحمد و وسکه (Vaskeh) در گیلان کشف شده است که البته گورستان نوبند به گورستان مریان (Meriyan) و تندوین در تالش که از نظر جغرافیای قرابت بیشتری دارند، شباهت چشمگیرتری دارد.

عمده گورهای گورستان نوبند از نوع مگالیتیکی است و تنها سه گور چهارچینه‌یی در آن کاوش شده است. در میان بقایای فرهنگی مکشوفه از آن هیچگونه آثاری از ابزار کشاورزی بدست نیامده است، از اینرو بنظر میرسد این گورستان مربوط به اقوامی کوچنده در اواخر هزاره دوم و اوایل هزاره اول قبل از میلاد بوده است که بدلیل وجود مراتع و زمینهای حاصلخیز و چراگاههای غنی به این منطقه سرازیر شده‌اند و نظام معیشتی خود را با این منطقه انطباق داده‌اند.

سنت تدفین در گورستانهای عصر آهن I، II اغلب شرقی - غربی است. بدلیل شرایط آب و هوایی و زیست محیطی همانگونه که امروزه خورشید و نور حیات بخش آن در این منطقه از جایگاه اساسی برخوردار است، در گذشته نیز پرستش عوامل طبیعی بویژه خورشید برای بومیان بمنزله حیات و تداوم آن تلقی میشده و احتمالاً تدفین اموات در جهت شرقی - غربی (در جهت طلوع و غروب خورشید) رابطه مستقیم با جنبه‌های اعتقادی آنها داشته باشد. (همان: ۱۳۲) در گورستان نوبند متأسفانه بدلیل نفوذ رطوبت به داخل گورها اغلب بقایای استخوانی مربوط به تدفین پوسیده یا توسط حیوانات موذی جابجا شده است، زیرا در برخی از گورها برغم آنکه دستخوش هیچگونه دستبرد و اضطراب شده باشد، بخشی از اسکلت‌های مربوط به یک انسان وجود ندارد. این مهم به آن دلیل است که بخشی از آنها، بدلیل میزان رطوبت بالا و انباشتگی رسوبات دچار پوسیدگی و اضمحلال شده‌اند و بخشی نیز توسط جانوران نفوذ

۱۸۶



سال نهم، شماره چهارم
بهار ۱۳۹۸

کرده به درون گورها، از جای اصلی خود انتقال داده شده‌اند. بطور کلی در غالب گورها تدفین بصورت انفرادی صورت گرفته، اما بعضاً بصورت خانوادگی نیز وجود دارد که در برخی گورهای کلان سنگی جسد بصورت جمع شده در جهت شرقی - غربی بطوری که دستهای آن روی سینه قرار داده شده، دفن شده‌اند؛ که البته این تنها در دو نمونه از گورها قابل شناسایی بود. در گورهای عصر آهن III اجساد بصورت باز، باز هم در جهت شرقی - غربی با دستهای بر روی سینه در گور قرار داده شده‌اند. در هر دو نمونه گورها، اشیاء نذری درون آنها اغلب در نزدیکی سر متوفی قرار گرفته و در خصوص زیورآلات متوفی اغلب هنگام تدفین در دست و گوش متوفی بوده است، زیرا در برخی نمونه‌ها که اسکلتها بر جای خود باقی مانده‌اند، دستبند بر روی مچ دست و گوشواره در کنار جمجمه قرار گرفته است (که این مورد در گورستانهای تالش نیز مشاهده شده است) (همان: ۱۳۶).

گورهای کلان سنگی که از اواخر هزاره دوم قبل از میلاد در ایران در منطقه تالش شناسایی و کاوش گردیده و با سنت تدفین، معماری و آثار فرهنگی گورستان نوبند قابل مقایسه است، شامل محوطه‌های باستانی مریان، حسنی زمین، قیلاخانه (Ghilakhaneh)، داش کپیر (Dashkapir)، مارلیک و نمین (Namin) و... هستند (Schaeffer, 1948: 414-443).

ظروف سفالین، مشخصترین آثار مکشوفه از گورستان نوبند را تشکیل میدهد. از آنجایی که ظروف سفالین هر دوره از نظر شکل و نقش با توجه به شرایط اقلیمی و نظام معیشتی سازندگان آن خلق میشوند، از اینرو این مهم ما را یاری میدهد تا با مقایسه و دریافت وجوه اختلاف و انطباق آنها با یکدیگر ۱۸۷ بتوانیم برخی از آثار مکشوفه را با آثار شناخته شده دیگر محوطه‌های باستانی در یک افق گاهنگاری قرار دهیم. ظروف سفالین گورستان نوبند اغلب فاقد نقش و تزیینات هستند، اگرچه بر روی برخی از آنها نقوش داغدار، نقوش هندسی ابتدایی و گاهی نقوش پایپون و تنها در یک نمونه نقش یک بز،



مشاهده شده است که این مهم را میتوان بر پایه اعتقادات این جامعه به حیواناتی چون بز بعنوان مظهر فراوانی برای زندگی در دنیای دیگر تلقی نمود. اما برغم محدودیت نقش و تزئینات، ظروف مکشوفه از نظر فرم، دارای تنوع بسیاری به رنگهای خاکستری، سیاه، نارنجی و نخودی میباشند. عمده ظروف مکشوفه از گورستان نوبند را ظروف خاکستری تشکیل میدهند و عمده گونه‌های آن را سبوه‌های دسته‌دار و بدون دسته و ظروف لوله‌دار و فنجانها تشکیل میدهند. نمونه ظروف لوله‌دار مکشوفه از این گورستان در گورستان‌هایی همچون قیطره (کامبخش‌فر، ۱۳۷۰: ۱۲۶-۱۵۷)، مارلیک (Negahban, 1996: plate 110, N:5786, pelat109, N:572,573, plate116, N:663)، کلورز (خلعتبری، ۱۳۷۱: تصویر ۲۲) (Kaluraz) و... نیز شناخته شده است. ظروف نوشیدنی مایعات از نوع شیرمکها و آبخورها مکشوفه از نوبند اغلب بصورت کوزه‌های کوچک دسته‌دار با دهانه‌های شیپوری و گردنی کوتاهتر و گاه دارای لوله باریک عمودی و دسته‌یی کوچک عمودیند که قابل گرفتن در میان دو دست میباشند و با نمونه‌هایی در تندوین، طالش (Talesh) (خلعتبری، ۱۳۷۸)، قیطره (کامبخش‌فر، ۱۳۷۹)، املش (Amlash) (Gangavi, 1970: 916, f:61-62) و گرمابک (Garmabak) (Smadi, 1959: 286 f:26) شناسایی شده‌اند. این مهم نیز با توجه به اینکه از قبور افراد بالغ بدست آمده است، به باور به زندگی پس از مرگ همچون دنیای فانی اشاره دارد و با اعتقاد به زایش و مادر شدن اسباب و لوازم مربوط، آنها را با خود همراه نموده‌اند و این سندی دیگر به باورهای انسان عصر آهن به دنیای پس از مرگ است. فنجانهای مکشوفه از نوبند با نمونه‌هایی مشابه در قیطره، حسنلو، سیلک B، لما و طالش قابل مقایسه‌اند که نشانگر ضرورت ظرف نوشیدنی برای متوفی در اغلب قبور میباشد.

اشیاء مفرغی مکشوفه از گورستان نوبند همانند ظروف سفالین در این گورستان از تنوع چشمگیری برخوردار است که با تکنیک ریخته‌گری و چکش‌کاری ساخته شده‌اند. زیورآلات مفرغی مکشوفه از گورستان نوبند از نوع دستبند، گوشواره، حلقه‌های تزئینی اسپیرالها^(۶)، گردنبندها، قپه‌های



نزئینی میباشند.

زیورآلات مفرغی مکشوفه از گورستان نوبند با نمونه‌های مشابهی در برخی از گورستانهای عصر آهن قابل مقایسه‌اند که نشانگر باور به ضرورت آراستگی برای انسان این دوره در دنیای پس از مرگ است. ازاینرو ابزار آن را در قبور زنان نمونه‌هایی از قبیل گردنبند، دستبند گوشواره و بازوبند و عطردانها و آیینه‌های مفرغی و ابزار آرایش چهره از جمله قلمهای آرایش و... و برای مردان سربندها، کمربندهای مفرغین و اسپیرالها و یا سنجاقهای مربوط به موی سر مردان و نمونه‌های دیگر را شاهدیم. از دیگر اشیاء مفرغی که در گورستان نوبند بدست آمده سر پیکانها، خنجرها و نیزه‌ها میباشند که با نمونه‌های مشابهی که از دیگر گورستانهای ایران بدست آمده قابل مقایسه‌اند و به استفاده در دنیای پس از مرگ و زندگی جاودان اشاره دارند. بنابراین اشیاء داخل قبور مردگان عصر آهن هر یک دارای معنایی مرتبط با اعتقاد به معاد است و جهانبینی انسان را به جاودانگی محرز و تلاش او برای انتقال ظرفیتهای ازلی زیبا و توأم با سعادت در جهان ابدی به مرور می‌رساند.

از برآیند کاوش در نوبند میتوان اظهار داشت گورستان نوبند با شباهت بسیار با گورستانهای قیطره، خوروین، مارلیک، سیلک B، تالش و... قابل مقایسه است و به دوران عصر آهن II، III تعلق دارد و نسبت به گورستان نظام‌باغ در نزدیکی خود که همزمان مورد کاوشهای باستان‌شناختی قرار گرفته، جدیدتر است. البته از الگوهای سنت تدفین و معماری گورستان و سفالگری عصر مفرغ و آهن I، «گورستان نظام باغ» در گورستان نوبند بهره گرفته شده است. این گورستان به اقوام کوچرویی تعلق داشته که از ارتفاعات بالادست از ماوراء قفقاز بسوی شمال و شمال غرب ایران به دیلمان و تالش الموت سرازیر شده‌اند، ازاینرو این اقوام بقایای اولیه خود را در اواخر عصر مفرغ و آهن I در گورستان نظام‌باغ برجای گذاشته‌اند و با توالی فرهنگی، نظام معیشتی کوچندگی خود را تا قرن‌ها ادامه داده‌اند و درنهایت در فرهنگ بومی

۱۸۹



آتوسا مؤمنی؛ اعتقاد به جهان واپسین در ایران پیش از تاریخ

سال نهم، شماره چهارم
بهار ۱۳۹۸
صفحات ۱۶۳-۱۹۴

منطقه ممزوج شده و در عصر آهن II، III در گورستان نوبند آثار مختلفی از خود بر جای نهاده‌اند. از آنجایی که در دره اندج رود، قریب به سی گورستان پیش از تاریخی وجود دارد که از شواهد موجود، غالب آنها مربوط به عصر آهن II، III میباشند که با انتخاب شرایط مناسب در این دره به انطباق زندگی و نظام معیشتی خود با این شرایط زیست محیطی پرداخته‌اند، ازاینرو میتوان با اتکا به داده‌های گورستانهای نوبند و نظام باغ دره اندج رود الموت، باورها و اعتقادات انسان به زندگی پس از مرگ را از اواخر هزاره دوم یا دوران مفرغ متأخر با اصول و روشهایی که بدان اشاره شد، ملاحظه نمود که در عصر آهن II، III بلوغ بیشتری یافته و محکمتر و با ظرایفی دقیقتر ظهور یافته است.

نتیجه‌گیری

آنچه پیرامون فلسفه تدفین عصر آهن در نوشتار پیش رو مورد اشاره قرار گرفت، بیانگر توجه و اهمیت جوامع عصر آهن به دنیای پس از مرگ بطور فراگیر و با الگویی همسان است که در بقایای ملموس بر جای مانده از این دوره، قابل استناد، تحلیل و بررسیهای تطبیقی است. انسان در این دوره به پیوند خود با نیرویی ماوراء طبیعت ایمان دارد و زندگی خود را در چتر حمایت او در دنیای فانی بمتابزه دوران آمادگی برای حیات جاودان و زندگی شیرین و بمراتب پر اهمیتتر از این جهان فانی یعنی همانا زندگی در پس مرگ جسمانی میپندارد و در رهیافت به سعادت در جهان ابدی، ازلیت خود را در پویایی و البته با اتکا به معاداندیشی با آرامشی روحی تضمین میکند و در مسیر رسیدن بدان، زندگی را متناسب با ظرفیت خود و طبیعت پیرامونش طی میکند.^{۱۹۰}

اگرچه این اعتقاد را از گذشته‌یی بسیار دورتر از این دوره شاهدیم، اما در این دوره با پدیده مرگ بطور بسیار نظاممند و متناسب با الگو و رفتاری اجتماعی از بشر مواجهیم، ازاینرو به نظر میرسد با در کنار هم قرار دادن عناصر تدفین و سنتهای جاری مرتبط با آن در این دوره میتوان قطعات به هم



ریخته‌ پازل اعتقادات و باورهای انسان به مقوله حیات جاودان را که بارقه آن از تاریخی دور در میدان مطالعات قابل رصد بوده است، آشکار ساخت. زیرا در این دوره است که فضایی جدا از دیگر فضاهای سکونتی و اشتغالی و تولیدی، به محل دفن اجساد اختصاص یافته و در کثرتی جامع، فراگیری: توپوگرافی همسان، صور معماری خاص دوره، ساختار معین و مشخصی از قبور، الگوها و سنتهای تدفین مشابه و همچنین محتویات و اقلام همراه با اجساد را شاهدیم. این همانا تسری باورها و اعتقادات مردم این دوره است که چه در جوار هم و چه دور از یکدیگر در این دوره از تاریخ زیسته‌اند. در این دوره با اعتقاد به خالق‌ی واحد مواجهیم که جوامع عصر آهن پیرو مباحث فوق آن را در آسمانها می‌پنداشته و زندگی دنیایی را بمتابه آماده شوی برای زندگی جاودان متصور بوده‌اند و تمامی مساعی خود را برای استحکام و آرامش زندگی در دنیای پس از مرگ بکار می‌گرفته‌اند و حتی به همت و همدلی با هم‌نوع خود برای تأمین خانه آخرت، بیش از مشارکت در امور دنیوی خود میکوشیده‌اند. این همانا نوعی مرگ‌آگاهی در انسان است که مسیر زندگی را از صرف غریزی بودن، عبور داده و حیاتش را معنایی دیگر میبخشیده و هر چه بسوی پیشتر حرکت میکرده و آگاهی عمیقتری نسبت به مرگ را در خود تقویت مینموده، رفتارها و کردارهای اجتماعی پیچیده‌تری را از خود بروز میداده است و خود را از اندوه پایان‌پذیری زیبایی جهان ازلیت میرهانیده و بنا به همان میل همیشگی انسان به جاودانگی، در مسیر تاریخ به پشتوانه رشد عقلی و منطقی، فلسفه حیات را دریافته است و در مسیر پر فراز و نشیب پیش روی خود عاقبت به وحدانیت رسیده و خود را از آلام این دنیایی به مرهم ابدی پیوند زده است. با این ۱۹۱

تفصیل شاید بتوان یکی از بنیادین‌ترین رویکردهای جهان‌بینانه انسان را از گذشته‌های دور همانا بارقه مرگ‌آگاهی انسان از حیات جسمانی و عدم پایان‌پذیری بعنوان انتهای موجودیت انگاشت که در مسیر حرکت انتقالی، پیش‌درآمدی بر خداجویی و قرب به وحدانیت شده و زمینه‌ساز تجلی دین و اصول انسانیت و اخلاق حاکم بر آن بوده است.

پی‌نوشتها:

۱. موضوع فراوانی محوطه‌های گورستانی عصر آهن نسبت به محوطه‌های استقرار در این دوره که بسیار نامتوازن و در شمار اندکی یافت شده است، قابل تأمل است که در این خصوص عدم ارتباط اغلب گورستانها با محل استقرار آنها را میتوان منبعث از زندگی غیریکجانشینی یا کوچروی و سکونت‌های موسمی انسان در این دوره تلقی نمود، اما از سویی دیگر میتوان فقدان آثار سکونت در جوار گورستانها را نقصان در مطالعات و کاوشهای باستان‌شناسی فراگیر دانست و یا تمرکز این سکونتگاهها را در قرابت رودخانه‌ها مفروض انگاشت که در طول زمان یحتمل دچار طغیان شده و آثاری از آنها باقی نمانده است.

۲. کورگان‌ها: گونه‌یی گورپشته است. آرامگاه زیر این کورگان‌ها بطور معمول از جنس چوب میباشد. کهنترین کورگان‌ها مربوط به هزارهٔ چهارم قبل از میلاد میباشد که در شمال قفقاز یافت شده‌اند و مربوط به مردمان هندواروپایی‌اند. فرهنگ کورگان به چند زیرفرهنگ از جمله فرهنگ گورالواری و فرهنگ گورچالی همچنین اقوامی چون سکاها، سرتی‌ها، هون‌ها، کومان‌ها و قپچاق‌ها تعلق دارد. پراکنش کورگان‌ها بیشتر از دریای سیاه تا دریاچه بایکال است.

۳. گورهای تومولوسی: تومولوس مزاری است که برای پادشاه و خانواده پادشاه بوده و اتاقی است که اول بر روی زمین بنا میشد و سپس با توده‌یی از خاک و یا تپه‌یی که از سنگ تشکیل شده، پوشیده میشد. این مزارها از طرف معماران روز ساخته میشد. نباید با نگاه به ظاهر بیرونی آن گول خورد، معماری عظیمی را در درونشان حفاظت میکنند. پادشاه و یا افرادی که از خانواده پادشاه می‌مردند، با اشیائی که استفاده میکردند و هدیه‌هایی که دریافت میکردند، در اتاق سنگی و یا چوبی ساخته شده، به همراه جسد دفن میشدند.

۴. گورخمره‌ها: گورخمره به نوعی محل و روش تدفین انسان گفته میشود که در آن جسد انسان در خمره‌های سفالی قرار داده شده و دفن میشد. این روش تدفین در سایت‌های باستانی دوران ۱۹۲ اشکانی بوفور مشاهده میشود. اگر بجای جسد، سوزانده باقی مانده مردگان در ظروف سفالی یافت شود، گورخمره محسوب نمیشود. در میان بسیاری از فرهنگها یک دوره انتظار بین اولین مرحله دفن و دومین مرحله دفن در خمره وجود دارد که در این فاصله جسد تجزیه میشود. منشأ این عمل به باورهای مختلفی که در جوامع بدوی در مورد مرگ وجود دارد برمیگردد.

۵. گورهای مگالیتیکی: گورهای مگالیتیکی از انواع قبور کلان سنگی است که دارای ساختمانی جسیم با الگوهای مدور و بیضوی و مستطیل و گاه با فرمهای دارای دو دیواره عمود بر هم و دو



دیواره منحنی ساخته شده است و مصالح آن را سنگهای بسیار بزرگی تشکیل میدهد که در فرارگیری آنها بر روی هم بعنوان دیواره گور هیچگونه ملات چسباننده بکار نرفته است.
۶. اسپیرال: نوعی زیور حلقوی تو در تو و فرمانندی است که بعنوان زیور موی مردان و جنگاوران استفاده میشده و اغلب در کنار دیگر اقلام داخل قبور مردان در شمار چشمگیری یافت شده است.

منابع فارسی:

۱. تیواری، کدانات (۱۳۹۶)، *دین‌شناسی تطبیقی*، ترجمه مرضیه شنکایی، تهران: انتشارات سمت، چاپ ۳.
۲. جهانی، ولی (۱۳۹۳) *باستان‌شناسی دیلمان*، رشت: نشر بلور.
۳. حاجتی شورکی، سیدمحمد؛ فاریاب، محمد حسین (۱۳۹۶) «بررسی تطبیقی سرنوشت انسان پس از مرگ در دین زرتشت و اسلام»، *مجله معرفت ادیان*، سال ۸، شماره ۲، پیاپی ۳۰، ص ۵۳ - ۷۴.
۴. حکیمی، محمدرضا (۱۳۸۸) *معاد جسمانی در حکمت متعالیه*، قم: انتشارات دلیل ما، چاپ ۷.
۵. خامنه‌ای، سیدمحمد (۱۳۹۷) *تاریخ جامع فلسفه (مقدمه)*، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا، چاپ ۱.
۶. خدادادیان، اردشیر، (۱۳۷۶) *آریاییها و مادها*، تهران: اصالت تنشیر.
۷. خلعتبری، محمدرضا (۱۳۸۳) *کاوشهای باستان‌شناسی در محوطه‌های باستانی تالش (وسکه و میانرود)* تهران: انتشارات پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری.
۸. طلایی، حسن (۱۳۸۱) «سنتها و شیوه‌های تدفین در عصر آهن ایران (حدود ۸۰۰-۱۴۵۰ ق.م)»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*.
۹. طلایی، حسن (۱۳۸۷) *عصر آهن ایران*، تهران: انتشارات سمت.
۱۰. علیزاده، عباس (۱۳۸۰) *تئوری و عمل در باستان‌شناسی*، تهران: انتشارات پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری.
۱۱. کامبخش فرد، سیفالله (۱۳۷۰) *تهران ۳۲۰۰ ساله بر اساس یافته‌های*

۱۹۳



آتوسا مؤمنی؛ اعتقاد به جهان واپسین در ایران پیش از تاریخ

- باستان‌شناسی، تهران: نشر فضا.
۱۲. _____ (۱۳۷۹) *سفال و سفالگری در ایران از ابتدای نوسنگی تا دوران معاصر*، تهران: نشر ققنوس.
۱۳. مؤمنی، آتوسا (۱۳۸۸) *بررسی‌های باستان‌شناسی دره تاریخی اندج رود*، آرشیو پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی صنایع دستی و گردشگری.
۱۴. نگهبان، عزت‌الله (۱۳۷۸) *حفاریهای مالربیک*، تهران: سازمان میراث فرهنگی جلد ۱.
۱۵. وحدتی‌نسب، حامد (۱۳۹۳) «انسان نئاندرتال: مرگ و مرگ آگاهی»، *پژوهشهای انسان‌شناسی ایران*، دوره ۴، شماره ۱.

منابع انگلیسی:

1. Binford, L. R., and Binford, R., (1968) *New Perspectives in Archaeology*, Chicago.
2. Brown, J.A., (1981) *the Search for Rank in Prehistoric Burials*, Cambridge.
3. Chapman, R., Kinness, I., and Randsborg, K., (eds.) (1981) *The Archaeology of Death*, Cambridge
4. Moemeni, A., (2014) PHD Desertation, Tajikestan Academy of Science Arshive.
5. Piggott, S., (1973) Problems in the Interpretion of Chambered Tombs, Daniel, g., and Kjaerum (eds), (1969) *Megalithic Grave and Ritual*, III, Atlantic Colloquium Moesgard.
6. Renfrew, C., and Ezar B. E., Zubrow (eds.) (1994) *The Ancient Mind, Elements of Cognitive Archaeology*, Combridge.
7. Talai, H., (1999) "Funeral Rite at Zagheh: a Neolithic Site the Qazvin plan", *Documenta Praehistorica*, vol XXVI, www.dlib.si.